

تأملی در نگاه اسلامی و ایرانی به توسعه

دکتر غلامعلی حدادعادل

استاد دانشگاه تهران و رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی



در حالی که همگان دم از «توسعه» می‌زنند و کشورها و جوامع را به «توسعه‌یافته» و «توسعه‌نیافته» و «در حال توسعه» تقسیم می‌کنند، اگر کسی سؤال کند که مقصود از «توسعه» چیست، بعید نیست که دیگران این سؤال را پرسشی از یک امر بدیهی و سؤالی نابجا و تعجب‌آور تلقی کنند. سؤال دیگری که می‌توان به سؤال قبلی افزود این است که آیا «توسعه» امری است مطلق و برای همه ملتها معنا و مفهومی یکسان دارد یا اینکه توسعه با اختلاف جهان‌بینی‌ها و اعتقادات و فرهنگ‌ها مختلف می‌شود؟

نمی‌تواند الگوی توسعه‌ای داشته باشد همسان با جامعه‌ای که در آن «مصرف بیشتر» ارزش و اعتبار محسوب می‌شود.

تمدن اسلامی که با انقلاب اسلامی راه را برای حرکت به سوی آن گشوده‌ایم، وقتی تمدنی اسلامی و مستقل خواهد بود که الگوی «اسلامی» و «مستقل» از الگوی توسعه تمدن غربی داشته باشد والا این تمدن با همه داشته‌های کهن و سنتی و با همه شعارها و شعار خود، در بهترین فرض، در حکم «ماده»‌ای خواهد بود که تمدن غربی «صورت» خود را بر آن ماده می‌پوشاند و آن را تابع خود می‌سازد.

برداشت غلط از توسعه

کسانی که معتقدند توسعه فقط یک مصداق و یک نوع و نمونه دارد و آن همان تحوّل است که در دنیای غرب روی داده است، در حقیقت معتقدند که پیشرفت در تاریخ بشر تنها یک راه درست و یک صراط مستقیم داشته دارد و آن راهی است که غربیان از رنسانس تا به امروز طی کرده‌اند و جز آن هر چه هست، پیشرفت و توسعه محسوب نمی‌شود. این همان اعتقادی است که بسیاری از غربیان، به‌ویژه پوزیتیویست‌ها، دارند و می‌گویند راه درست پیشرفت و یگانه راه پیشرفت، همان راهی است که تمدن غرب طی کرده و جز آن هر چه هست یا بیراهه و کژراهه است و با عقب‌ماندگی در همین راه و مسیری که تمدن غرب طی کرده

شک نیست که چنین فرضی نیاز به اثبات دارد. مادام که ثابت نشود راهی که غرب پیموده سرنوشت محتوم همه ملتها و جوامع و تنها راه و بهترین راه تحوّل و پیشرفت است، نمی‌توان و نباید توسعه غربی را الگو قرار داد. اگر چنین کنیم کاری تقلیدی کرده‌ایم، نه تحقیقی. در اینجا چند نکته شایسته توجه وجود دارد:

اگر در کلی‌ترین تعریفی که می‌توان از «توسعه» به دست داد آن را حرکتی آگاهانه و برنامه‌ریزی شده در مقیاس ملی، به سوی امور «مطلوب» یک ملت و یک کشور» بدانیم، در آن صورت این سؤال پیش می‌آید که آیا «امور مطلوب» نزد همه ملتها یک چیز است؟ آیا امور مطلوب مردمانی که جهان هستی را مخلوق خالق حی و قیوم و سرمد و رحمان و رحیم می‌دانند و خود را مسافر راهی که مبدأ و مقصد آن با «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) مشخص شده، با امور مطلوب مردمی که می‌گویند «إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (مومنون: ۳۷) یعنی «ما را جز این زندگانی دنیوی حیات دیگر نیست؛ می‌میریم و حیات می‌یابیم و هرگز برانگیخته نخواهیم شد» می‌تواند یکسان باشد؟

هر جامعه‌ای بسته به جهان‌بینی و فرهنگ خود، تعریفی از «سعادت» انسان دارد و توسعه، وقتی توسعه است که به «سعادت» انسان بینجامد. مسلم است که میان تعریف «سعادت» انسان و تعریف خود «انسان» رابطه‌ای وثیق در کار است. سعادت انسان بستگی به آن دارد که انسان را چه بدانیم. اگر معنای «انسان» در یک تمدن مبتنی بر مبنای الهی و معنوی با معنای «انسان» در یک تمدن مبتنی بر مبانی مادی و دنیوی فرق می‌کند، بی‌گمان «سعادت انسان» نیز در این دو تمدن متفاوت خواهد بود و توسعه و الگوی توسعه نیز نمی‌تواند در آنها یکی و یکسان باشد.

تفاوت در جهان‌بینی و اعتقادات و فرهنگ، به تفاوت در «اخلاق» می‌انجامد و تفاوت در «اخلاق» در تفاوت میان «سبک زندگی» هویدا می‌شود. فی‌المثل، جامعه‌ای که به حکم آموزه‌های اخلاقی خود، «قناعت» را یک ارزش و فضیلت می‌داند و حرص را ضد ارزش و ردیلت،

– نخست اینکه مقصود از «اسلامی بودن» الگوی توسعه و مقصود از «ایرانی بودن» آن چیست؟ به عبارت دیگر وقتی گفته می‌شود «الگوی توسعه اسلامی – ایرانی»، اسلامی و ایرانی چه نسبتی با هم دارند؟ پاسخ اجمالی ما به این سؤال این است که در «اسلامی بودن» علی‌الاصول نظر به «آرمان‌ها» داریم و در «ایرانی بودن» عمدتاً نظر به «واقعیت‌ها». «اسلامی بودن» الگوی توسعه، آن را به اصولی قرآنی و اسلامی مقید و مشروط می‌سازد. به برخی از این اصول فهرست‌وار اشاره می‌کنم:

«هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...» (هود: ۶۱)؛ همو که از زمین پدید آوردتان و در آن شما را به آبادانی واداشت.

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...» (اعراف: ۳۲)؛ بگو چه کس زینت خدایی و روزی‌های پاک را که خداوند برای بندگان خود پدید آورده حرام کرده است؟

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ ثُمَّ يَهِيجُ قَتْرًا مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا...» (حدید: ۲۰)؛ آگاه باشید که زندگانی دنیا، بی‌گمان، بازی و سرگرمی و زیب و زیور است و فخرفروشی به یکدیگر و افزون طلبی در اموال و اولاد، چونان بارانی که (نخست) آنچه می‌رویاند برزیرگران را به حیرت افکند، اما زان پس، آن همه پژمرده گردد و زردش بینی و سرانجام خرد و ریزریز شود.

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: ۸۳)؛ آنک سرای آخرت؛ آن را مخصوص کسانی کرده‌ایم که در زمین نه در پی برتری جویی باشند و نه تبهکاری؛ و فرجام کار از آن پرهیزگاران است.

«وَ لَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)؛ و خدا هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

«وَ أَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال: ۶۰)؛ در برابر آنان، هرچه در توان دارید، آماده سازید.

با اسلامی بودن، ما الگوی توسعه را به «احکام اسلامی» و «واجبات و محرمات» مقید می‌سازیم. با اسلامی بودن بر اصولی مانند «نفی استثمار و استثمار انسان‌های دیگر» و «اصرار بر تأمین عدالت» و «نفی نگاه ابزاری و هوسبازانه به زن و تأکید بر تحکیم مبانی خانواده» و بسیاری از اصول و امور دیگر که جهان امروز بدانها سخت محتاج است پای می‌فشریم.

مراد از ایرانی بودن

اما مراد ما از «ایرانی بودن» الگوی توسعه این است که الگوی توسعه با همه آرمان‌ها و اصول اسلامی خود باید «ایرانی» هم باشد، زیرا «ایران» ظرف این «توسعه» است و میان ظرف و مظروف باید تناسبی برقرار باشد.

توضیح این مطلب این است که ایران کشوری است با تاریخی کهن و فرهنگی غنی و متنوع، صاحب سرزمینی پهناور و با ذخایر طبیعی گوناگون، قرار گرفته در موقعیتی سیاسی – جغرافیایی حساس در جهان، دارای جمعیتی جوان و با استعداد و مردمی نوع‌دوست و وطن‌دوست و فداکار، با اقوام مختلف و خرده‌فرهنگ‌های گوناگون و اقلیم و محیط زیستی که باید دقیقاً در حفظ و سلامت آن کوشید. اینها و بسیاری دیگر از اموری که به ایران تعلق دارند، همه و همه از اموری است که باید

در الگوی توسعه در کنار وصف اسلامی بودن – که به همه ملل مسلمان تعلق دارد – مورد توجه دقیق قرار گیرد. در ایرانی بودن الگوی توسعه ما به مزیت‌ها و تنگناها و تهدیدها و فرصت‌ها توجه خواهیم کرد و عامل زمان و شرایط امروز را در نظر خواهیم گرفت.

اما واقعیت‌هایی که در الگوی اسلامی – ایرانی توسعه باید در نظر گرفته شود صرفاً به واقعیت‌های ایران و ایران امروز محدود و منحصر نمی‌شود. باید واقعیت‌های جهان امروز را هم در نظر گرفت؛ جهانی که در آن سلطه‌گران خود را به انواع سلاح‌های جنگی برای تسلط بر ملت‌های ضعیف مجهز کرده‌اند. ما نمی‌توانیم ضعیف باشیم و نباید ضعیف بمانیم. اگر از اصل اصیل قرآنی «وَ أَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» که غیرت و حمیت ایرانی بودن نیز قویاً بر آن صحنه می‌گذارد غافل شویم و خود را برای دفاع از خود آماده نسازیم، مستکبران و سلطه‌گران ما را نابود خواهند کرد و دیگر ملت مستقلی باقی نخواهد ماند تا بخواد بر پایه فرهنگ و هویت ملی خود برای خود الگوی مستقلی اختیار کند. بدیهی است این واقعیت تلخ که بر ما تحمیل شده است باید در طراحی الگوی توسعه مورد توجه قرار گیرد.

نکته دیگری که شایسته توجه است این است که وقتی اصطلاح «الگوی توسعه» به گوش می‌خورد، نباید صرفاً بهبود وضع مادی و رفاه اجتماعی به‌معنای معمول کلمه در نظر مجسم شود، بلکه توسعه باید توسعه در عبودیت خدا و توسعه در دینداری و اخلاق و توسعه در مهارت‌های و غرایز بهیمی و حیوانی نیز باشد.

استفاده از تجربه دیگران

اعتقاد به الگوی اسلامی و ایرانی توسعه، به معنای آن نیست که چشم بر تجربه سایر ملت‌ها، هرچند در جهان بینی و فرهنگ با آنها اختلاف داشته باشیم، بندیم و از راه‌حل‌های عقلایی و دستاوردهای علمی و فناوری‌های نوین و تجربه‌های مدیریتی دیگران در حل مشکلات خود استفاده نکنیم. استقلال در انتخاب الگو به معنای ستیزه با عقل و منطق و فطرت مشترک انسانی نیست. ما به همان اندازه که باید به ضعف‌ها و کجروی‌ها و ناکامی‌های دیگران توجه داشته باشیم، باید به قوت‌ها و موفقیت‌های آنها نیز توجه کنیم و البته در همه حال، معیار و ملاک ما در تشخیص قوت و ضعف دیگران، باید معیار و ملاک خودمان باشد.

ما معتقدیم دنیای دور از خدا و دنیای بدون دین، دنیایی تهی از اخلاق و عدالت خواهد بود. خدا که کانون جوشان همه خوبی‌ها و ارزش‌هاست، باید در زندگی فردی و اجتماعی ما حضور دائم داشته باشد؛ چنان که خدا به پیامبر خود می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۶۲)؛ بگو نماز، عبادات، زندگی، مرگ، (همه) از آن خداوندی است که پروردگار جهانیان است» و حافظ، که حافظ قرآن بوده، چه خوب گفته:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست

عالمی دیگر نباید ساخت وز نو آدمی

و کوتاه سخن این که برای ساختن آدم نو و عالم نو، ما به الگویی نو در توسعه نیازمندیم.

مقاله پیش رو برگرفته از منبع زیر است:

– پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (www.khamenei.ir)